

هو الحکیم

عنوان:

تنوع نگاه‌های آتئیستی در انکار خدا

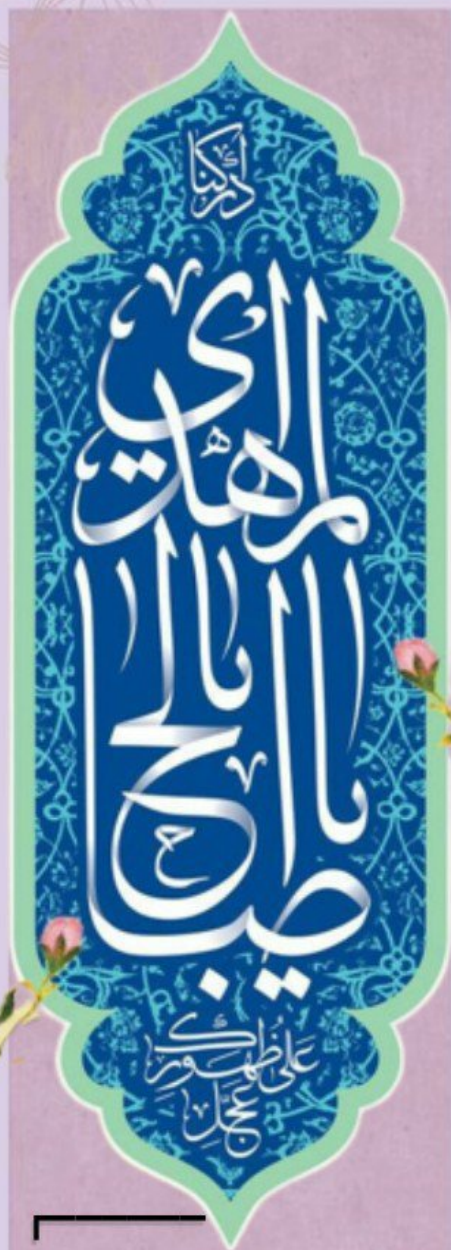


دکتر وحید باقر پورکاشانی



@SERATEHAGHI

۱



@SERATEHAGHI

@serat12k

→ [صراط حق]



گاهی اوقات آتئیست‌ها یک حرف‌های عجیب و غریبی مطرح می‌کنند! مثلاً می‌گویند که ما اصلاً حقیقتی قائم به خود نداریم! چه ماتریالیست مکانیکی چه دیالکتیک، می‌گویند ماده به خود است، قائم به خود است؛ یعنی این‌طوری نبوده بعد بود شده باشد موجودیتش را از غیر گرفته باشد؛ ماده به خودش است. بعضی‌ها می‌گویند نه! اصلاً این ماده‌ها همه به هم نیازمند هستند و تا بی‌نهایت بروید جلو! بعضی از این حرف‌ها زده می‌شود! می‌گوییم این ماده قائم به خودش است؟ می‌گویند نه! این ماده نیازمند ماده‌ی دیگری هست! می‌گوییم این ماده چه؟ می‌گویند این ماده هم نیازمند ماده‌ی دیگری است! می‌گوییم بالاخره این‌ها باید به یک بی‌نیازی برسند؟ می‌گویند نه نیازی نیست تا بی‌نهایت برود جلو، ما کاری به آن‌جا نداریم! آن‌جا را ما ندیدیم! شهود نکردیم! تجربه نکردیم!

→ [صراط حق]



یا می‌گویند معلوم نیست، یا می‌گویند نه
اصلاً نیازی نیست، ماده‌ها همه شبیه هم
هستند! این مسائلی که من دارم عرض می‌کنم
با مناظراتی که تقریباً می‌شود گفت با
آتئیست‌های مهم در فضای مجازی داشتم،
تجربیهاتی که دارم خدمت رفقا عرض می‌کنم.
عرض کردم به عنوان یک مکتب منسجم
این حرف‌ها زده نمی‌شود!
یا مثلاً فرض کنید که جمعی می‌گویند نه!
ما نمی‌گوییم تا بی‌نهایت جلو می‌رود،
اصلاً همه‌ی عالم مسبوق به عدم بوده،
ز عدم شیء ایجاد شد و این ممکن‌الوجود بود،
این مخلوق بود، این نیازمند بود، و همین‌طور
ادامه پیدا کرد! بعد می‌گوییم چطور می‌شود
از عدم شیء ایجاد شود؟ می‌گویند شد!
لذا از این حرف‌های عجیب زده می‌شود!
ماتریالیست مکانیکی و دیالکتیک، خیلی بیشتر
ضوابط فلسفی پیش می‌رفتند.

→ [صراط حق]



خود هگل که مارکس ازش گرفته بود،
یک فیلسوف قدری بود. یا قبل از آن،
ماتریالیستی‌ها مکانیکی هم چنین بودند؛
خیلی سیستم عقلی را پیش می‌رفتند،
یک سری بدیهیات را قبول داشتند. مثلاً
چه ماتریالیست‌های مکانیکی چه دیالکتیک،
این‌ها استحاله‌ی اجتماع نقیضین، را قبول
داشتند که بود با نبود فرق می‌کند؛

هستی، نیستی نیست،

نیستی هم هستی نیست،

این دو تا غیر هم هستند،

هستی غیر نیستی است.

خب وقتی این را قبول داشتند با این‌ها می‌شد
دیالکتیک کرد، می‌شد با این‌ها گفتگو کرد،
دیالوگی انجام داد؛ به‌خاطر اینکه یک سنگ‌بنایی
در استدلال داشتند، بدیهیات را قبول داشتند،
اولیات را قبول داشتند،

ارتفاع نقیضین محال است،

→ [صراط حق]



اجتماع نقیضین محال است؛
با این‌ها استدلال می‌کردیم. اما الان جمعی از
این آقایان آتئیست، اصلاً اجتماع نقیضین را
هم منکر می‌شوند! بدیهیات را هم منکر می‌شوند!
خب کسی که بدیهیات را منکر می‌شود،
اول باید او را توجه داد که نباید بدیهیات
را انکار کنی! هستی با نیستی برابر نیست!
هستی نیستی نیست!
نیستی هم هستی نیست!
اجتماع نقیضین محال است!
یا اینکه نه شیئی وجود باشد نه شیئی عدم
باشد؛ ارتفاع نقیضین، این امر محالی است!
اجتماع ضدین امر محالی است!
باید یک مقدار تنبهی با این‌ها کار کرد.
با این‌ها اول نیاز نیست استدلال بیان شود؛
یک سنگ‌بنایی، یک مقدمه‌ای، یک چیزی که
مسلم بین طرفین باشد، با تنبه قبول بکنیم،
سپس وارد برهان بشویم.